



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۵۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

یکی دیگر از تقسیمات واجب آن است که می‌گویند: واجب یا نفسی و یا غیری است.

استاد شهید سابقاً در بحث اطلاق، طلب نفسی را به «طلب الشيء لنفسه» و طلب غیری را به «طلب الشيء لأجل غيره» تعریف کردند. آن‌گاه ایشان در حلقهٔ ثالثه و نیز مرحوم مظفر در اصول الفقه در تعریف واجب نفسی گفته‌اند: «ما وجب لنفسه لا لواجب آخر» و در تعریف واجب غیری گفته‌اند: «ما وجب لواجب آخر». در بحث کنونی که «مقدمة الواجب واجبة أم لا»، وجوب غیری مقدمه مدار گفتگوست. منظور از وجوب غیری این است که آیا مقدمهٔ

فعل واجب، همان‌گونه که از نظر عقلی واجب است، از نظر شرع نیز واجب می‌باشد یا نه؟

برای فهم درست این درس لازم است که خصائص وجوب غیری بیان گردد تا ثمره و شاکله این بحث مشخص گردد؛ لذا شهید صدر (ره) ابتدا به بیان ویژگی‌های وجوب غیری پرداخته‌اند. قائلین به وجوب غیری، در مورد سه خصوصیت برای آن، اتفاق نظر دارند اما در مورد این که متعلق آن مطلق مقدمه است، یا مقدمه‌ای که ذی‌المقدمه بدان ملحق می‌شود (مقدمهٔ موصله)، اختلاف نظر دارند. در این درس دو ویژگی متفقٌ علیه وجوب غیری بیان می‌شود و ویژگی سوم و اختلاف قائلین به وجوب غیری در درس آینده مطرح خواهد شد.

متن درس

الوجوب الغيرى لمقدمات الواجب

لا شك فى ان المكلف مسئول عقلا عن توفير المقدمات العقلية و الشرعية للواجب، إذ لا يمكنه الامتثال بدون ذلك، و لكن وقع البحث فى أن هذه المقدمات، هل تتصف بالوجوب الشرعى تبعا لوجوب ذيها، بمعنى انه هل يترشح عليها فى نفس المولا إرادة من إرادته للواجب الأصيل، و وجوب من إيجابه، لذلك الواجب؟ فهناك من ذهب إلى أن إرادة شىء و إيجابه يستلزمان إرادة مقدماته و إيجابها، و تسمى الإرادة المترشحة بالإرادة الغيرية، و الوجوب المترشح بالوجوب الغيرى، فى مقابل الإرادة النفسية و الوجوب النفسى، و هناك من أنكر ذلك.

و قد يقال بالتفصيل بين الإرادة و الإيجاب، فبالنسبة إلى الإرادة و ما تعبر عنه من حب يقال بالملازمة و الترشح، فحب الشىء يكون علة لحب مقدماته، و بالنسبة إلى الإيجاب و الجعل يقال بعدم الملازمة.

و القائلون بالملازمة يتفقون على ان الوجوب الغيرى معلول للوجوب النفسى، و على هذا الأساس لا يمكن ان يسبقه فى الحدوث، كما لا يمكن ان يتعلق بقيود الوجوب، لأن الوجوب النفسى لا يوجد الا بعد افتراض وجودها، و الوجوب الغيرى لا يوجد الا بعد افتراض الوجوب النفسى، و هذا يعنى ان الوجوب الغيرى مسبوق دائماً بوجود قيود الوجوب، فكيف يعقل ان يتعلق بها و انما يتعلق بقيود الواجب و مقدماته العقلية و الشرعية.

كما انهم يتفقون على ان الوجوب الغيرى ليس له حساب مستقل فى عالم الإدانة و استحقاق العقاب، لوضوح انه لا يتعدد استحقاق العقاب بتعدد ما للواجب النفسى المتروك من مقدمات.

وجوب غیری مقدمات واجب

تحریر محل نزاع

در مباحث گذشته بیان شد که مقدمات بر دو قسم می‌باشند:

قسم اول: مقدمه حکم؛ از این مقدمه، به «مقدمه وجوب» تعبیر می‌شود. اشکالی در عدم وجوب تحصیل این نوع مقدمه وجود ندارد؛ زیرا این مقدمات به صورت مقدرة الوجود فرض شده‌اند که با تحقق خارجی آن‌ها، وجوب فعلیت می‌یابد. و این اقتضا دارد که این مقدمات در رتبه علت حکم واقع شوند، لذا محال است که وجوب از حکم به این مقدمات سرایت نماید؛ زیرا تا این مقدمات حاصل نشود وجوب فعلیت نمی‌یابد و تا وجوب فعلیت نیابد، نمی‌تواند بعث و انبعاثی داشته باشد.

قسم دوم: مقدمه متعلق حکم؛ از این نوع مقدمه، به «مقدمه واجب» یا «مقدمه وجودیه»، تعبیر آورده می‌شود؛ زیرا وجود واجب متوقف بر این مقدمات می‌باشد. مقدمات وجودیه خود بر دو قسم می‌باشند:

الف) مقدمه عقلی؛ یعنی، مقدمه‌ای که اتیان واجب، عقلاً متوقف بر آن مقدمه می‌باشد؛ مانند طی مسیر برای رسیدن به مکه برای انجام اعمال حج.

ب) مقدمه شرعی؛ یعنی، مقدمه‌ای که به حکم شرع، اتیان واجب متوقف بر آن می‌باشد؛ مانند وضو که مقدمه شرعی نماز است.

با بیان این مقدمه می‌گوییم: اشکالی در وجوب تحصیل مقدمه واجب (اعم از شرعی و عقلی) از نظر عقل، وجود ندارد؛ زیرا عقل همان‌گونه که وجوب تحصیل واجب را درک می‌کند، وجوب تحصیل آنچه را که در تحصیل این واجب دخیل است، نیز درک می‌کند و فرض این است که واجب بدون تحصیل این مقدمات قابل اتیان نیست؛ پس وجوب مقدمه واجب از نظر عقلی، یک امر مسلم می‌باشد.

تنها، کلام در این است که آیا همان‌گونه که اتیان مقدمه واجب، از نظر عقلی واجب است از نظر شرعی نیز متصف به وجوب می‌شوند یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا وجوب از واجب، به مقدماتش سرایت می‌کند یا نه؟ مثلاً وقتی که مولا می‌گوید «حج بگذار» آیا سفر به مکه - که مقدمه عقلی حج است - به تبع وجوب حج متصف به وجوب شرعی می‌شود؟ و یا در زمانی که مولا می‌گوید: «صل» و در جمله‌ای دیگر، می‌فرماید: «لا صلاة الا بطهور»، آیا همان‌گونه که عقل درک می‌کند که برای اتیان نماز، وضو لازم است، شرع نیز به وجوب وضو، به تبع وجوب نماز حکم می‌کند یا نه؟

خلاصه این که، بحث ما در مورد وجوب شرعی مقدمه واجب می‌باشد و شکی در وجوب عقلی آن وجود ندارد بلکه وجوب عقلی مقدمات واجب، در بین اصولیون مفروغ عنه می‌باشد.

تطبيق

الوجوب الغیری^۱ لمقدمات الواجب.

وجوب غیری مقدمات واجب.

لا شك في ان المكلف مسئول عقلا عن توفير^۲ المقدمات العقلية و الشرعية للواجب.

هیچ شکی نیست که مکلف به حکم عقل در برابر ایجاد مقدمات عقلی و شرعی واجب مسئول است (اما در برابر مقدمات وجوب، مانند بلوغ و عقل مسئول نیست).

إذ لا يمكنه^۳ الامتثال بدون ذلك^۴ زیرا امتثال برای مکلف بدون اتیان مقدمات عقلی و شرعی واجب ممکن نیست (مقدمه شرعی، یعنی چیزی که شارع آن را قید برای واجب قرار داده است؛ مانند وضو نسبت به نماز و مقدمه عقلی آن چیزی است که ذات واجب، تکوینا بر آن توقف دارد؛ مانند طی طریق و قطع مسافت نسبت به حج. وقتی نماز یا حج واجب شود، مکلف باید این گونه مقدمات را تحصیل کند).

و لكن وقع البحث في أن هذه المقدمات، هل تتصف بالوجوب الشرعي تبعا لوجوب ذیها^۵، بمعنى انه هل يترشح عليها^۶ في نفس المولا إرادة من إرادته^۷ للواجب الأصيل، و^۸ وجوب من إيجابه^۹، لذلك الواجب؟

ولی بحث این جاست که آیا این مقدمات به تبع وجوب ذی المقدمه به وجوب شرعی متصف می شوند (یا چنین نیست و حکم عقل به لزوم اتیان مقدمات کافی است؟) یعنی از این که مولا ذی المقدمه را - که در اصل واجب است - اراده کرده است آیا اراده ای دیگر - که فرعی و تبعی است - در نفس مولا نسبت به مقدمه ترشح پیدا می کند و آیا از واجب قرار دادن آن واجب، از سوی مولا، وجوبی به مقدمه ترشح می کند (یا چنین نیست و اراده و وجوب فقط برای ذی المقدمه است و حکم و مبادی آن به طور تبعی متوجه مقدمه نمی شود و تنها عقل است که می گوید برای وجود یافتن متعلق باید مقدمه آن را نیز ایجاد کنی؟).

Sc01:06:43

اقوال در مسأله

گفتیم بحث ما درباره وجوب شرعی مقدمات واجب است. شهید صدر (ره) در مورد این بحث، سه نظریه را مطرح می نمایند و به بررسی آنها می پردازند.

^۱. وجوب شرعی مقدمه، در اصطلاح «وجوب غیری» نامیده می شود.

^۲. یعنی: فراهم کردن.

^۳. مرجع ضمیر: المكلف.

^۴. مشارألیه: توفير المقدمات العقلية و الشرعية للواجب

^۵. مرجع ضمیر: المقدمات.

^۶. مرجع ضمیر: المقدمات.

^۷. مرجع ضمیر: المولى.

^۸. معطوف علیه: اراده.

^۹. مرجع ضمیر: المولى.

نظریه اول: ملازمه بین وجوب واجب و وجوب مقدمه آن و همچنین ملازمه بین اراده واجب و اراده مقدمات آن؛ به تعبیر دیگر، بنا بر این قول هم وجوب و هم مبادی وجوب از واجب به مقدمات آن سرایت می‌کند، پس در نتیجه، مقدمات واجب نیز واجب هستند و لکن وجوب آن‌ها، وجوب غیری و تبعی است و وجوب ذی‌المقدمه، وجوب نفسی می‌باشد.

نظریه دوم: عدم ملازمه بین وجوب واجب و مقدمات آن؛ یعنی طبق این نظریه نه ملازمه‌ای بین وجوب واجب و مقدمات آن وجود دارد و نه بین مبادی وجوب و مقدمات واجب؛ به عبارت دیگر، این نظریه ملازمه بین وجوب واجب و مقدمات آن را به طور کلی انکار می‌نماید.

نظریه سوم: تفصیل بین مبادی وجوب و بین وجوب؛ یعنی طبق این نظریه مبادی وجوب، مانند اراده و حب از ذی‌المقدمه به مقدمات آن سرایت می‌کند؛ زیرا اراده و حب شیء، مستلزم حب و اراده مقدمات آن نیز می‌باشد و اصلاً ممکن نیست که شیء مراد و محبوب باشد اما مقدمات آن، محبوب و مراد نباشد، به خلاف وجوب که می‌تواند ذی‌المقدمه، واجب شود اما مقدمات آن واجب نگردد؛ زیرا وجوب یک امر اختیاری است بر خلاف اراده که یک امر غیر اختیاری می‌باشد؛ لذا شارع می‌تواند برای ذی‌المقدمه، وجوب جعل نماید بدون آن‌که مقدمات آن را واجب نماید.

FG

نظریات موجود درباره وجوب غیری

نظریه اول: ملازمه بین وجوب واجب و وجوب مقدمه آن.

نظریه دوم: عدم ملازمه بین وجوب واجب و مقدمات آن.

نظریه سوم: تفصیل بین وجوب (عدم ملازمه) و مبادی آن (ملازمه).

تطبيق

فهنالك^۱ من ذهب إلى أن إرادة شيء و إيجابه يستلزمان إرادة مقدماته^۲ و إيجابها^۳، و تسمى الإرادة المترشحة بالإرادة الغيرية، و الوجوب المترشح بالوجوب الغيري^۴، في مقابل الإرادة النفسية و الوجوب النفسي، و هناك^۵ من أنكر ذلك^۶. پس گروهی بدین سو رفته‌اند که اراده و ایجاب هر چیزی، مستلزم اراده و ایجاب مقدمات آن چیز است. اراده‌ای که از ذی‌المقدمه به مقدمه ترشح می‌کند (و به تبع آن به این سرایت می‌کند) «اراده غیری» و آن وجوب مترشح،

^۱. مشارألیه: وجوب شرعی مقدمات واجب.

^۲. مرجع ضمیر: الشیء.

^۳. مرجع ضمیر: مقدماته.

^۴. وجوب مقدمه که از وجوب ذی‌المقدمه ناشی می‌شود «وجوب غیری» نامیده می‌شود، در مقابل وجوب ذی‌المقدمه «وجوب نفسی» نامیده می‌شود. وجوب غیری تابع وجوب نفسی و معلول آن می‌باشد، یعنی تا زمانی که ذی‌المقدمه واجب نباشد، مقدمات آن نیز واجب نخواهد بود؛ لذا وجوب مقدمه «وجوب غیری» نامیده می‌شود چون وجوب آن، تابع وجوب غیر (ذی‌المقدمه) می‌باشد.

^۵. مشارألیه: وجوب شرعی مقدمات واجب.

^۶. مشارألیه: ملازمه بین وجوب واجب و مقدمات آن و ملازمه بین مبادی وجوب و مقدمات واجب.

«وجوب غیری» نامیده می‌شود که در مقابل اراده نفسی و وجوب نفسی است و گروهی دیگر در مقابل، منکر استلزام گشته‌اند.

و قد يقال بالتفصيل بين الإرادة والإيجاب، فبالنسبة إلى الإرادة و ما تعبر^۱ عنه^۲ من حب يقال بالملازمة و الترشح، فحب الشيء يكون علة لحب مقدمته، و بالنسبة إلى الإيجاب و الجعل يقال بعدم الملازمة^۳.

و گاه سخن از تفصیل میان اراده و ایجاب است. پس نسبت به اراده و آنچه از آن تعبیر به «حب» می‌شود، سخن از ملازمه و ترشح است. پس بر این اساس حب هر چیز، علت برای حب مقدمه آن چیز است و نسبت به ایجاب و جعل سخن از عدم ملازمه است.

SCO۲:۱۳:۴۸

خصائص وجوب غیری

قائلین به وجوب غیری، خصوصیات و صفاتی را برای آن قائل هستند، شهید صدر (ره) سه مورد از آنها را ذکر می‌نمایند.

خصوصیت اول: معلولیت وجوب غیری برای وجوب نفسی.

اولین خصوصیتی که برای وجوب غیری بیان می‌کنند، معلول بودن وجوب غیری برای وجوب نفسی است؛ لذا معقول نیست که وجوب غیری بر وجوب نفسی مقدم شود، در غیر این صورت لازم می‌آید که معلول بر علتش پیشی بگیرد که محال است. با این بیان واضح شد که وجوب غیری، به مقدمات وجوب نمی‌تواند تعلق بگیرد و اطلاق وجوب غیری بر مقدمات وجوب، معقول نیست؛ زیرا وجوب غیری از وجوب نفسی ناشی می‌شود و وجوب نفسی از مقدمات وجوب ناشی است؛ به عبارت دیگر، وجوب غیری، معلول وجوب نفسی و وجوب نفسی معلول مقدمات وجوبیه می‌باشد. پس مقدمات وجوبیه از نظر رتبه در دو مرحله قبل از وجوب غیری قرار دارند؛ لذا معقول نیست که وجوب غیری بر مقدمات وجوبیه اطلاق شود.

مقدمات وجوبیه ← فعلیت وجوب ← وجوب مقدمه

با توجه به نمودار فوق به خوبی واضح می‌شود که وجوب غیری در دو مرحله بعد از مقدمات وجوبیه حاصل می‌شود.

^۱. مرجع ضمیر: الاراده.

^۲. مرجع ضمیر: ما تعبر.

^۳. نکته: شهید صدر(ره) از این سه نظریه، نظریه سوم را در این حلقه می‌پذیرند.

تطبيق

و القائلون بالملزمة يتفقون على ان الوجوب الغيرى معلول للوجوب النفسى، و على هذا الأساس^١ لا يمكن ان يسبقه^٢ فى الحدوث.

قائلين به ملازمه، جملگی برآنند که وجوب غیرى معلول وجوب نفسى است و بر این اساس، حدوث وجوب غیرى نمى تواند جلوتر از حدوث وجوب نفسى باشد.

كما لا يمكن ان يتعلق^٣ بقيود الوجوب، لأن الوجوب النفسى لا يوجد الا بعد افتراض وجودها^٤.

چنان که وجوب غیرى نمى تواند به قیود وجوب تعلق پذیرد (مثلاً استطاعت نسبت به حج، مقدمه وجوب است و سابقاً گفتیم که مکلف در برابر مقدمات وجوب، مسئولیت ندارد. این گونه مقدمات به وجوب غیرى متصف نمى شوند؛ زیرا وجوب نفسى (مانند وجوب حج) محقق نمى شود مگر بعد از فرض وجود قیودش (مانند استطاعت و بلوغ و عقل).

و الوجوب الغيرى لا يوجد الا بعد افتراض الوجوب النفسى، و هذا^٥ يعنى ان الوجوب الغيرى مسبق دائماً بوجود قيود الوجوب.

و (از طرف دیگر) وجوب غیرى جز بعد از فرض تحقق وجوب نفسى، پیدا نمى شود. و این به معنای آن است که وجوب غیرى همواره مسبوق به وجود قیود وجوب است؛ (یعنی هر جا سخن از وجوب غیرى است پیش از آن قیود وجوب تحقق یافته است)

فكيف يعقل ان يتعلق^٦ بها^٧ و انما يتعلق بقيود الواجب و مقدماته العقلية و الشرعية.

پس چگونه معقول است که وجوب غیرى به قیود وجوب تعلق پذیرد. و همانا وجوب غیرى به قیود واجب و مقدمات عقلی و شرعی آن تعلق می پذیرد.

Scor: ۲۳:۲۵

خصوصیت دوم: عدم صلاحیت وجوب غیرى برای ادانه و عقاب.

دومین خصوصیتی را که قائلین به وجوب غیرى، برای آن بیان می کنند، این است که وجوب غیرى در عالم ادانه و استحقاق عقاب، حساب مستقلی از نفس واجب ندارد و کسی که یک واجب را ترک کند، فقط استحقاق یک عقاب را دارد و به ازاء مقدمات آن، مستحق عقاب نیست؛ مثلاً کسی که نماز را ترک می کند، فقط مستحق عقاب ترک نماز می باشد و به ازاء مقدمات آن، مانند تحصیل طهارت، مستحق عقاب نیست.

^١. یعنی: معلول بودن وجوب غیرى برای وجوب نفسى.

^٢. مرجع ضمير فاعلى: وجوب غیرى؛ مرجع ضمير مفعولى: وجوب نفسى.

^٣. مرجع ضمير: الوجوب الغيرى.

^٤. مرجع ضمير: قيود الوجوب.

^٥. مشاراً اليه: معلول بودن وجوب غیرى برای وجوب نفسى و معلول بودن وجوب نفسى برای قیود وجوب.

^٦. مرجع ضمير: الوجوب الغيرى.

^٧. مرجع ضمير: قيود الوجوب.

تطبيق

كما انهم^۱ يتفقون على ان الوجوب الغيري ليس له^۲ حساب مستقل في عالم الإدانة و استحقاق العقاب، لوضوح انه^۳ لا يتعدد استحقاق العقاب بتعدد ما للواجب النفسي المتروك من مقدمات.

چنان‌که قائلین به ملازمه متفقند که برای وجوب غیری، حساب مستقلی در عالم مجازات و استحقاق عقاب نیست؛ زیرا روشن است که به تعداد مقدمات واجب نفسی عصیان شده، استحقاق عقاب، متعدد نمی‌شود.^۴

SCO۴: ۲۷:۵۰

^۱. مرجع ضمیر: القائلین بالملازمة بین وجوب ذی المقدمة و وجوب المقدمة.

^۲. مرجع ضمیر: الوجوب الغیری.

^۳. مرجع ضمیر: شأن.

^۴. مثلاً اگر شخص مستطیع حج به جای نیاورد علاوه بر عقاب ترک واجب، عقاب دیگری برای ره نسپردن و عقاب دیگری برای طهارت نگرفتن ندارد.

چکیده

۱. فراهم آوردن مقدمات عقلی و شرعی هر واجبی، به حکم عقل لازم است، ولی آیا به حکم شرع نیز واجب است؟ برخی گفته‌اند: وجوب ذی‌المقدمه مستلزم وجوب مقدمه است و اراده ذی‌المقدمه مستلزم اراده مقدمه است. این وجوب و این اراده که از راه ملازمه ثابت می‌شود، وجوب غیری و اراده غیری و به تعبیر دیگر، «وجوب ترش‌حی» و «اراده ترش‌حی» نام گرفته است.
۲. در مقابل قائلین به استلزام، جماعتی منکر استلزام و جماعتی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند و گفته‌اند: اراده و حب ذی‌المقدمه مستلزم اراده و حب مقدمه است؛ ولی در ناحیه جعل و ایجاب استلزامی نیست.
۳. برای وجوب غیری نزد قائلین به ملازمه سه خصوصیت است:
 - الف) وجوب غیری در حدوث بر وجوب نفسی پیشی نمی‌گیرد. لذا وجوب غیری به قیود وجوب تعلق نمی‌پذیرد؛ چون قیود وجوب در دو مرحله قبل از وجوب غیری وجود دارد یعنی ابتدا باید قیود وجوب حاصل شود تا وجوب تحقق یابد و به تبع آن وجوب غیری حاصل گردد.
 - ب) برای وجوب غیری عقاب مستقلی نیست.
 - ج) خصوصیت سوم در درس بعد بیان می‌شود.